

امام علی (ع) در متون صوفیه

(با تأکید بر متون تصوف تا قرن پنجم قمری)^۱

زهرا ابراهیمی^۲

دانش آموخته دکتری رشته عرفان اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

ابوالفضل محمودی^۳

دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

سیمای امام علی (ع) در تألیفات صوفیه بازتاب یافته است و بر این اساس می‌توان متون تصوف را جزو منابع شناخت حضرت به‌شمار آورد. در این مقاله با تأکید بر چهار عامل تأثیرگذار در ذهنیت صوفیه نسبت به امام علی (ع)، کوشش شده است تا تصویر ایشان از حضرت بررسی شود. این چهار عامل عبارتند از: الف - اوصاف شخصی امام علی (ع) در روایات و احادیث مورد استفاده صوفیه که اغلب ماخوذ از منابع سنی هستند. ب - نسبت امام علی (ع) با خلفا. ج - کرامات منقول از حضرت در متون عرفانی. د - تصویر امام علی (ع) در خواب‌ها و رویاهای صوفیه. مطالب فوق بر اساس ماثورات امام در متون متصوفه تا قرن پنجم قمری بررسی شده است. قابل ذکر است که در جمع‌بندی این مباحث می‌توان دریافت که درک صوفیان از مقام حضرت تا اندازه زیادی به تصورات شیعی از امام علی (ع) نزدیک بوده و بر این مبنای می‌توان بر تقریب هر چه بیشتر میان تصوف و تشیع تأکید کرد.

کلید واژه‌ها

امام علی (ع)، تصوف، صوفیه، تشیع، کرامات ائمه (ع)، خواب‌های عرفانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱

۲. پست الکترونیک: zha.ebrahimi@gmail.com

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): a-mahmoudi@srbiau.ac.ir

مقدمه

یکی از موضوعات مهم و قابل طرح در نسبت میان تشیع و تصوف آن بوده که تلقی صوفیه از مقام حضرت علی(ع) بر چه مبانی و اصولی استوار بوده است. به عبارت بهتر، آن ارکان و منابعی که تصور عرفا از امام را شکل داده‌اند چه بوده است؟ این مقاله در پاسخ به این پرسش به چهار اصل اشاره دارد و آنها را تشریح خواهد نمود. برای این کار ابتدا و پس از مقدمه، جایگاه امام علی(ع) را از نگاه صوفیه خواهد کاوید که بر شواهدی چند استوار است: القاب و عناوین حضرت نزد صوفیه، قوت و قدرت کلام امام علی(ع)، دلاوری و جوانمردی امام علی(ع)، بلاکش بودن حضرت علی(ع)، مصداق نزول آیه ایثار و ستایش قرآن از امام علی(ع) در مورد بخشیدن انگشتی به فقیر در هنگام رکوع، خوابیدن حضرت علی(ع) در بستر پیامبر(ص) در ليله المبيت و... این مطالب که عمدتاً بر منابع روایی سنی مذهب تکیه دارند، دارای تشابهاتی فراوان با مبانی فکری شیعه هستند. قابل ذکر است که موضوع رسیدن سلسله خرقه تصوف به حضرت علی(ع) نیز در همین جا مورد بحث قرار گرفته است. در بخش بعدی هم نسبت امام با خلفا مطرح گردیده که در سه قسمت، به ترتیب: رابطه امام علی(ع) با ابوبکر، عمر و عثمان مورد توجه قرار گرفته است. در بخش بعد دیدگاه صوفیه به کرامات حضرت آمده که بخش مهمی از تصویر صوفیه از امام بر این خصوصیت ایشان استوار بوده است. در این بخش بخصوص بر پیشگویی‌ها و خوارق عادات حضرت تکیه شده است. در قسمت انتهایی نیز نظری به تصویر امام در رویاها و خواب‌های صوفیان شده است که البته بخشی از تصور ایشان در مورد امام هم مرهون این وجه است. در پایان نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری این مقاله قرار دارد که مبتنی بر داوری در مورد کم و کیف ماثورات حضرت در این چهار مقوله خواهد بود.

جایگاه امام علی(ع) از نگاه صوفیه

نخستین عاملی که ذهنیت صوفیان از امام علی(ع) را شکل داده است، زمینه روایی و حدیثی ایشان است. البته بسیاری از روایات و احادیث منقول صوفیه برگرفته از متون معتبر اهل سنت، مثل صحاح سته، است. با توجه به اوصافی که از حضرت در متون صوفیه آورده شده است، می‌توان جایگاه رفیع ایشان نزد صوفیان را تشخیص داد. در اینجا نخست به

القاب و عناوینی متنوعی اشاره می‌کنیم که صوفیان حضرت را به آن می‌شناختند؛ القابی که هر یک ریشه در فضایل حضرت، اهل بیت او و یا موضعی در تاریخ پرافتخار زندگانی ایشان دارد. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: وصی،^۱ شاه مردان، علی مرتضی، امام ثقلین،^۲ امیر المومنین، غریق بحرالبلاء، حریق نار ولاء، قدوه الاولیاء و الاصفیاء،^۳ سیدالمسلمین، قائد الغر المحجلین، خاتم الوصیین^۴ و... همچنین صوفیان در انتهای نام ایشان به مانند سایر خلفای راشدین - نیز جملائی دعایی برای احترام آورده‌اند که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: قدس الله روحه،^۵ کرم الله وجهه^۶ و...

برخی از ویژگی‌های امام علی(ع) و داستان‌های تاریخ مربوط به ایشان در منابع

صوفیه عبارتند از:

قوت و قدرت کلام امام علی(ع): چنان‌که هجویری آورده است: «لطایف کلام وی بیش از آن است که به عدد اندر آید».^۷ یا سخن عطار از قول جنید: «از او چیزها حکایت کرده‌اند که کس طاقت شنیدن آن ندارد که او امیری بود که خداوند تعالی او را چندان علم و حکمت کرامت کرده است. اگر مرتضی یک سخن به کرامت نگفتی اصحاب طریقت چه کردند؟»^۸

۱. حکیم ترمذی، محمدبن علی، الامثال من الکتاب و السنه، تحقیق علی محمد بجاوی، نخضه مصر للطباعه و النشر قاهره، بی تا، ص ۳۷۷.

۲. افراسیابی، غلامرضا، سلطان العشاق، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۷۲ش، ص ۲۱۸.

۳. هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، مقدمه و تصحیح محمود عابدی، نشر سروش، تهران، ۱۳۸۳ش، صص ۲۷۳، ۲۹۲.

۴. ابونعیم اصفهانی، حافظ، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۶۴.

۵. روزبهان ثانی، روح الجنان فی سیره الشیخ روزبهانی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۷ش، ص ۳۰۳.

۶. هجویری، ص ۲۷۳. او در همین اثر آورده است: برای این به علی کرم الله وجهه، یعنی: خدا روی او را گرامی بدارد، می‌گفتند که هرگز در جنگ‌ها پشت به دشمن نکرد و روی از دشمن برنگرداند و رو به بتها نکرد (ص ۶۸۶).

۷. هجویری، ص ۱۰۳.

۸. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الاولیاء، تهران، انتشارات زوار، بررسی و تصحیح محمد استعلامی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۲۰.

دلآوری و جوانمردی امام علی(ع): برای مثال عطار از قول جنید آورده است که به یک سیّد گیلانی می‌گوید: «پدر تو [علی(ع)] دو شمشیر می‌زد یکی با کافران و یکی با نفس. ای سید که فرزند اویی، از این دو کدام را فرمایی؟»^۱ یا از قول ابوبکر کتّانی نقل می‌کند که به حکم «لافتی الا علی» از حضرت انتظار داشت که کار را به معاویه واگذارد تا خون ریخته نشود. تا اینکه شب پیامبر(ص) را به همراه خلفا در خواب می‌بیند. او به خاطر آن انتظاری که داشت، شرم کرد که به علی(ع) نگاه کند. پیامبر(ص) میان آنها برادری داد و حضرت علی(ع) او را به کوه ابوقبیس و نظاره کعبه برد.^۲

بلاکش بودن حضرت علی(ع): چنان که هجویری در کشف المحجوب نوشته است: «علی را اندر این طریق شأن عظیم و درجتی رفیع است و اندر دقت عبارت اصول حقایق حظی تمام داشت. تا حدی که جنید رحمه الله گفت: شیخنا فی الاصول و البلاء علی المرتضی... رضی الله عنه. یعنی اندر علم و معاملت امام این طریقت علی است، رضی الله عنه. از آن که علم این طریقت را اهل این، اصول گویند و معاملاتش به جمله بلا کشیدن است».^۳

مصدق نزول آیه ایثار (و یوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه): آن گونه که عبادی آن را در شأن امیرالمومنین علی(ع) دانسته است.^۴ قابل ذکر است که به‌ویژه صورتی از داستان ایثار طعام بر مسکین و یتیم و اسیر^۵ توسط حضرت و خاندان گرامیشان نیز در قوت القلوب ابوطالب مکی ذکر شده است.^۶

ستایش قرآن از امام علی(ع) در مورد بخشیدن انگشتی به فقیر در هنگام رکوع: در این موضوع می‌توان به شیخ احمد جام استناد کرد که دعای حضرت را وظیفه الهی خود

۱. همو، ص ۳۶۴.

۲. همو، ص ۵۶۵.

۳. هجویری، ص ۱۰۲.

۴. حشر/۹.

۵. عبادی، قطب الدین، مناقب الصوفیه، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، نشر کتابفروشی منوچهری، تهران، ۱۳۶۲ش، ص ۴۱.

۶. انسان/۸.

۷. ابوطالب مکی، تحقیق باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۰.

دانسته و از کسانی که بدگویی ایشان را کرده‌اند تبری جسته است. او به این آیه اشاره می‌کند و آن را از فضایل حضرت می‌داند.^۱

خوابیدن حضرت علی(ع) در بستر پیامبر(ص) در ليله المبیت: برای مثال هجویری در این مورد آورده است: «خداوند به جبرئیل و میکائیل فرمود که من شرف و فضل علی(ع) را بر شما نشان دادم که او برای خودش مرگ و برای پیامبر(ص) زندگانی را اختیار کرد و در جای او خوابید. روح خود را فدای روح پیامبر(ص) کرد و نفس خود را ایثار کرد. پس به زمین بروید و او را از دشمنان حفظ کنید. جبرئیل و میکائیل آمدند و بالای سر علی(ع) نشستند و پایین پای او. جبرئیل به او عرض کرد: مبارک باشد بر تو که چه کسی مانند تو بر ملائک مباحثات می‌کند خداوند به وسیله آن. آن هنگام بود که آیه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله...»^۲ آمد.^۳

قهرمانی حضرت در جنگ خیبر و برکندن در آن قلعه به مدد نیروی ربانی: مثلاً یکی از صوفیان در مقام قبطه آرزو کرده است: «علی(ع) در خیبر بر کند و بردست گرفت. یاری الله فرا من دهید، مشاهده مصطفی حیا و ذوالفقار تا کوه قاف را بنه کنم».^۴ ابونعیم اصفهانی هم داستان علمداری حضرت در روز خیبر را به این صورت آورده است: پیامبر فرمود: این پرچم را به مردی می‌دهم که خداوند پیروزی را بر دست او محقق سازد. او خداوند و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. آن شب سپاهیان خوابیدند با این فکر که پرچم به دست که خواهد رسید. فردا پیامبر فرمود: علی بن ابیطالب کجاست؟ گفتند یا رسول الله چشمش درد می‌کند. فرمود بدنبال او بفرستید. او را آوردند، پیامبر از آب دهان خود بر چشم ایشان زد، برای علی(ع) دعا کرد و آن بیماری برطرف شد. بعد پرچم را به علی(ع) داد. علی(ع) عرض کرد که ای پیامبر آیا با ایشان بجنگم؟ حضرت

۱. جام، احمد، *انس التائبین*، تصحیح و توضیح علی فاضل، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۸ق، ص ۳۰.

۲. بقره/ ۲۰۷.

۳. هجویری، ص ۴۲۳.

۴. خواجه عبدالله انصاری، *طبقات الصوفیه*، مقابله و تصحیح محمد سرمد مولائی، نشر طوس، تهران،

۱۳۶۲ش، ص ۶۱۴.

فرمود: ایشان را به اسلام بخوان که اگر فردی به دست تو مسلمان شود و هدایت شود بهتر از کشته شدن است.^۱

روایت معروف پیامبر(ص) در نامیدن خود به عنوان شهر علم و خطاب کردن امام

علی(ع) به عنوان در آن: از جمله بغدادی در این مورد آورده است: «پروردگار علم را خرقة اندام حضرت مولی کرد، بدین وسیله حقایق اسرار نبوت و ولایت را در باطن آن حضرت محافظت فرمود».^۲ عطار هم از قول شافعی نقل می‌کند که علی(ع) را به خواب دیده و او انگشتی خود را در دست شافعی کرده تا علم نبی و ولی در او سرایت کند.^۳

روایت معروف «عشرة مبشرة» که پیامبر(ص) به ده نفر از صحابه، از جمله امام

علی(ع)، مژده داد و آنها را اهل بهشت خواند: از جمله عین القضاة همدانی که نقل کرده است: پیامبر(ص) از علی(ع) خبر داده که او اهل بهشت است.^۴ یا عبارت قشیری به این مضمون: «اندر خیر همی آید که بهشت مشتاق است به سه نفر، به علی و عمار و سلمان رضی الله عنهم اجمعین».^۵

ستایش‌های پیامبر(ص) و صحابه از حضرت علی(ع): از جمله روایتی که ابونعیم

اصفهانی از پیامبر(ص) نقل نمود که فرمودند: یا انس، هر که اولین نفر از این در درآید، امیرالمومنین است. انس گفت که من [با خودم] گفتم: خدایا این مرد را از انصار قرار ده و این را پنهان کردم تا اینکه علی(ع) آمد و پیامبر فرمود: این کیست ای انس؟ گفتم: علی(ع). پیامبر برخاست با خوشحالی با او روبوسی کرد و عرق چهره‌اش را به چهره او مالید و برعکس. علی(ع) عرض کرد: یا رسول الله این کار را با هیچ کس نکرده‌ای، فرمود: مرا منع

۱. ابونعیم اصفهانی، *حلیه الاولیاء*، ص ۶۲.

۲. بغدادی، *مجدالدین، تحفه البرره فی مسائل العشره*، ترجمه شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی به کوشش حسین حیدرخانی، نشر مروی، تهران، ۱۳۶۸ش، ص ۲۰۱.

۳. عطار نیشابوری، ص ۲۵۱.

۴. عین القضاة همدانی، *شکوی الغریب*، ترجمه غلامرضا جمشید نژاد اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۴.

۵. قشیری، *عبدالکریم، رساله قشیری*، با ترجمه و تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ش، ص ۵۸۲.

نکن که تو از همه به من شنواتری و آنچه بعد من اختلاف می‌شود را تبیین خواهی کرد.^۱ یا جمله معروف عمر دربارهٔ حضرت که می‌گوید «ان الله فی الارض عیونا، و ان علیا من عیون الله».^۲

حدیث منزلت و حدیث غدیر که در شان حضرت بیان شده است: برای مثال، هر دو حدیث را می‌توان در اثر کلابادی، یعنی *التعرف*، ملاحظه نمود: «قال رسول الله انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی» و «من کنت مولاہ فعلی مولاہ».^۳ البته از این دو روایت در سیاق کلابادی نمی‌توان اولویت امام علی(ع) نسبت به سایر خلفا را، به معنای شیعی آن، دریافت.

همت حضرت بعد از رحلت پیامبر(ص) در تحریر و گردآوری قرآن: مثلاً ابونعیم اصفهانی در این مورد آورده است: «قال علی(ع): لما قبض رسول الله صلی الله علیه و سلم اقسمت ان لا اضع ردائی عن ظهري حتى اجمع ما بین اللوحین، فما وضعت ردائی عن ظهري حتى جمعت القرآن».^۴

بردن عبای پیامبر(ص) بعد از وفات ایشان برای اویس قرنی به عنوان میراث به وسیله حضرت علی(ع) و عمر: بسیار قابل توجه است که این قسمت شاید مهمترین بخش تأثیرگذار زندگی حضرت در تاریخ تصوف باشد، زیرا بسیاری از صوفیه مفهوم خرقة و جبه را به این حکایت منسوب می‌کنند و بر اساس آن یک سلسله خرقة را تا زمان خود مرتب می‌نمایند؛ سلسله‌ای که نشان از اعتبار و قدمت ایشان دارد.^۵ البته در مورد اولین صورت‌بندی از سلسله‌های صوفیانه اطلاعی دقیق نیست، ولی در آثار مشایخ قرن چهارم، چون کلابادی، می‌توان شکل اولیه و نامرتبی را مشاهده کرد که شاید موجد سلسله‌های منظم ادوار بعد باشد. او باب دوم کتاب *التعرف*، تحت عنوان: «فی رجال الصوفیه»، را با این عبارت شروع می‌کند: «ممن نطق بعلم وعبر عن مواجیدهم و نشر مقاماتهم و وصف

۱. ابونعیم اصفهانی، ص ۶۴.

۲. حکیم ترمذی، کتاب *الریاضه*، صص ۱۱۳-۱۱۲.

۳. کلابادی، ابوبکر محمد، *التعرف لمذهب التصوف*، مکتبه العلمیه، بیروت، ۱۹۸۰م، صص ۵۴، ۶۲.

۴. ابونعیم اصفهانی، ص ۶۷.

۵. هجویری، ص ۶۲.

احوالهم قولاً و فعلاً بعد الصحابه رضوان الله عليهم علی بن الحسین زین العابدین، ابنه محمد بن علی الباقر و ابنه جعفر بن محمد الصادق رضی الله عنهم و بعد علی، و الحسن و الحسین رضی الله عنهم و اویس قرنی و هرم بن حیان و ...»^۱

صورت کامل تری از این سلسله‌ها را می‌توان در آثار دوره میانی تصوف ملاحظه کرد. مثلاً مجدالدین بغدادی خود نسبت خرقه‌اش را به این صورت می‌آورد: «رسول اکرم(ص) خرقه بر اندام علی(ع) و او خرقه فقر بر حسن بصری و او کمیل زیاد و او بر عبدالواحد بن زید و او بر ابو یعقوب سوی و او بر ابویعقوب نهرجوری، او بر عبدالله بن عثمان و او بر ابو یعقوب طبری و او بر ابوالقاسم بن رمضان و او بر ابوالعباس بن ادیس و او بر واحد بن محمد (خادم الفقراء) و او بر شیخ محمد بن مانکین و او بر شیخ اسماعیل قیصری و او بر عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی صوفی و او بر من پوشاند»^۲. البته در بعضی حلقه‌های این سلسله در میان صوفیان اختلاف نظر وجود دارد، برای مثال، روزبهان بقلی مسیر سلسله‌اش را تا اویس قرنی و بعد حضرت علی(ع) می‌رساند.^۳ نکته‌ای که باید تأکید داشت این است که غالب طریقه‌های دنیای اسلام که هر یک سلسله خاص خود را دارند، نسبت سلسله را در انتها به امیرالمومنین(ع) می‌رسانند و تنها معدودی از آنها، مثل مولویه، نسبت را به ابوبکر منتهی کرده‌اند.^۴

نسبت امام علی(ع) و خلفا از دیدگاه صوفیه

موضوع دیگری که بر ذهنیت صوفیه از امام علی(ع) تأثیر نهاده است، جایگاه ایشان در میان خلفاست. البته مسئله خلافت و جانشینی پیامبر(ص) در متون صوفیه چندان بازتاب نیافته است و ایشان حتی الامکان، و به نظر از تعمداً، به این موضوع ورود نکرده‌اند. نقل قول‌های پراکنده‌ای هم که در این باب مشاهده می‌شود، بیشتر بر جنبه وفاق‌انگیز مسئله خلافت تأکید دارند و کمتر پیش می‌آید که بر سر اختلافات شیعه و سنی در این باره تمرکز کرده

۱. کلابادی، ص ۲۷.

۲. بغدادی، ص ۱۹۷.

۳. روزبهان بقلی، ص ۱۷.

۴. فاضل، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۳ش، ص ۱۴۴.

باشند. به هر صورت بخشی از ماثورات امام علی(ع) در متون صوفیه به ارتباط ایشان با سایر خلفا مربوط است که به ترتیب خلافت آنان عنوان خواهد شد.

امام علی(ع) و ابوبکر

مستملی بخاری در شرح خود بر کتاب *التعرف* آورده است: «چون مصطفی(ص) خلق را بر صدقه دادن حث کرد. عمر خطاب نیمی از مال به درویشان داد و گفت: یا رسول الله تصدقت بنصف مالی و ترکت النصف لعیالی و لی عند الله اجر. ابوبکر صدیق همه مال بداد و گفت: یا رسول الله تصدقت بجمیع مالی و الله عندی مزید... اما امیرالمؤمنین علی بود رضی الله عنه که سه شبان روز روزه نگشاد با فاطمه و با حسن و حسین(ع) و با خادم. شبی به درویش دادند آن قرصک‌های خویش را، شبی به یتیم، و شبی به کافری اسیر. تا حق تعالی سورهٔ هل اتی در حق ایشان بفرستاد».^۱ ابوطالب مکی هم از قول ابو حمزه خراسانی در باب مقایسهٔ مقام خلفا آورده است که محل ابوبکر در دین همچون محل توحید، محل عمر همچون محل معرفت و محل علی هم محل اسلام است.^۲ عباس بن احمد صخر نیز گفته است: «در سال ۳۳۳ به مکه مجاور شدم و خواب دیدم که علی(ع) با پیامبر و خلفاست و صوفیان هم نشسته‌اند. پیامبر مسئله‌ای از علم توحید از صوفیان سؤال کرد و علی برخاست و در میان صوفیان نشست. صوفیان همه به علی اشارت کردند. علی نیز فرمود شما سخن گوید. اول جنید و بعد بایزید سخن گفتند و علی بر هر کسی گواهی می‌داد». بدیهی است که صوفیه از این حکایت هم حقانیت داستان خلافت و هم حقانیت صوفیه و معیت علی(ع) با خود را استفاده می‌کنند.

امام علی(ع) و عمر

باید توجه داشت که بیشترین روایات از این دست، در باب رابطهٔ امام علی(ع) و عمر آمده است. مثلاً ترمذی دربارهٔ شأن اولیاء الهی و خصوصیات آنها نقل می‌کند که روزی حضرت

۱. مستملی بخاری، ابو ابراهیم، شرح *التعرف لمذهب التصوف*، به کوشش محمد روشن، نشر اساطیر، تهران،

۱۳۶۳ش، ص ۱۳۸.

۲. ابوطالب مکی، ص ۱۱۶.

امیر(ع) یک فرد را مجازات کرد. او شکایت به عمر برد و عمر از حضرت علت امر را جویا شد. ایشان فرمودند: او مزاحم زنی شده بود. عمر هم گفت: همانا خدا در زمین چشمانی دارد و به درستی که علی(ع) چشمی از چشمان خداست.^۱ این مطلب را عرفایی دیگر نیز با تغییراتی نقل کرده‌اند.^۲ به علاوه آورده‌اند که روزی عمر در مورد مقرری خودش از بیت‌المال پرسید. علی هم جواب داد: «به اندازه چاشتی و شام شبی». عمر نیز به آن قناعت کرد.^۳ در جای دیگر نیز آمده است که عمر بر حجرالاسود بوسه می‌زد و می‌گفت که از تو سود و زبانی به من نمی‌رسد و اگر پیامبر(ص) تو را نمی‌بوسید، من چنین نمی‌کردم. حضرت امیر(ع) فرمود: «مهلا یا عمر بل هو یضر و ینفع؛ بر حذر باش ای عمر، این سنگ هم نفع می‌رساند و هم ضرر».^۴

ثعلبی نیشابوری هم نقل کرده است که وقتی عمر به خلافت رسید گروهی از یهود نزد وی آمدند و گفتند که اگر تو بعد پیامبر(ص) ولی هستی، می‌خواهیم از تو سؤالاتی بپرسیم. اگر جواب بدهی می‌دانیم که اسلام حق است. پرسیدند و عمر جواب نداد و سلمان آنها را به علی بن ابیطالب رجوع داد. علی(ع) در لباس پیامبر(ص) آمد و عمر جلوی او بلند شد و او را در آغوش گرفت. گفت: یا ابالحسن انت لکل معضله و شده تدعی؛ تو برای هر معضل و شدتی خوانده می‌شوی. علی یهودیان را دعوت کرد و فرمود بپرسید که پیامبر(ص) بر من هزار باب از علم گشوده که از هر باب هزار باب منشعب می‌شود. پس پرسیدند. البته من هم شرایطی دارم که اگر شما را به تورات شما خبر دادم در دین ما در آید و ایمن بمانید. گفتند: بلی، بگو که قفل‌های آسمان چیست؟ فرمود: شرک به خداوند، زیرا اگر بنده و امت مشرک شوند عملشان بالا نمی‌رود. گفتند: کلید آسمان‌ها چیست؟ فرمود: شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله. به هم نگاه کردند و گفتند: درست می‌گوید این جوانمرد. گفتند: از قبری بگو که با صاحبش حرکت می‌کرد. فرمود: ماهی که یونس را بلعید و در دریاها هفتگانه می‌چرخید. گفتند: کدام است آن موجودی

۱. «ان الله فی الارض عیونا، و ان علیا من عیون الله»؛ حکیم ترمذی، کتاب الرياضه، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۲. نکا: صدری نیا، باقر، فرهنگ ماثورات متون عرفانی، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۸ش، ص ۶۶.

۳. افراسیابی، ص ۲۱۱.

۴. صدری نیا، ص ۹۳.

که نه انسان بود و نه جن و دل قومش را ترساند؟ فرمود: مورچه سلیمان بود که دستور داد مورچگان به لانه بروند. گفتند: از پنج نفر بگو که بر زمین راه می‌رفتند و در رحم خلق نشدند؟ فرمود: آدم، حوا، ناقه صالح، گوسفند ابراهیم و عصای موسی. پرسیدند که دراج موقع صدا دادی چه می‌گویی؟ فرمود: الرحمن علی العرش استوی... این پرسش و پاسخ طولانی حضرت تا جایی ادامه یافت که در آخر یهودیان سؤال کننده مسلمان شدند.^۱ از مجموع این روایات چنین بر می‌آید که شخصیت عمر بسیار وابسته به حضرت بوده است و لذا بعضی صوفیه، یا بعضی محدثین شیعی، بر روایت معروف «لولا علی لهلك عمر؛ اگر علی نبود همانا عمر هلاک می‌شد» از قول عمر صحه نهاده‌اند.^۲

امام علی(ع) و عثمان

در باب عثمان البته مائورات کمتری وجود دارد. برای مثال، داستانی در مورد قضاوت حضرت امیر(ع) در مورد زنی نقل شده که متهم به خیانت شده بود و عثمان در داوری در باب وی اشتباه کرده بود. عثمان دستور به رجم زن داد و آن زن مُرد. علی بن ابیطالب نیز موقعی به اشتباه بودن داوری تذکر داد که زن رو به موت بود.^۳

کرامات امام علی(ع) در متون صوفیه

سومین عاملی که جایگاه امام را در ذهن صوفیان شکل داده است، کرامات منقول از ایشان است. کرامات همواره از شاخصه‌های شناخت صوفیه در تاریخ اسلام بوده است. خود صوفیه به حساسیت و ارزش این خصیصه آشنا بودند و در بعضی نظام‌های عرفانی مجالی هم برای تربیت مریدان در جهت تحصیل قدرت صدور کرامات وجود دارد. این زمینه از قرآن آغاز شده است که اوصاف فراوانی از کرامات اولیا ادیان پیشین در آن ملحوظ است و قرائت آنها، احساس خوشایند احترام را در دل انسان نسبت به فرد صاحب کرامت ایجاد

۱. ثعلبی نیشابوری، ص ۳۷۷.

۲. نک: برسی، حافظ رجب، مشارق انوار الیقین فی مناقب امیرالمومنین، تصحیح علی عاشور، دار اعلمی،

بیروت، ۱۴۲۲ق، ص ۵۳۴.

۳. افراسیابی، ص ۲۱۷.

می‌کند. البته این امر در مورد پیامبر(ص) استثنا بوده و به سبب رفع اتهام جادوگری به ایشان، موارد اندکی از کرامات برای حضرت نقل شده است. ولی در مورد ائمه(ع) و صحابه باید به طیف وسیعی از کرامات اشاره کرد که همواره نقل محافل صوفیانه بوده‌اند و به تبع به نوعی هدف برای سیر و سلوک تبدیل شده‌اند. در این قسمت، به اقتضا، پاره‌ای از کرامات امام علی(ع) را بیان می‌کنیم که در متون صوفیه باقی مانده‌اند و تصور می‌شود که بخشی از تصور ایشان از حضرت بر پایه همین کرامات شکل گرفته باشد.

پیشگویی‌ها

یکی از انواع بسیار شاخص کرامات، قدرت پیشگویی است. صوفیه در این باره نیز مطالبی را از حضرت علی(ع) نقل کرده‌اند که در خور توجه است. مثلاً محمود بن عثمان از قول عمر بن ذی مَر همدانی آورده است که گفت: «آن هنگام که زخم بر سر امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه زده بودند من به نزدیک وی شدم. امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه عصابه بر سر بسته بود. گفتم یا امیرالمؤمنین زخم خود به من بنمای تا ببینم. عصابه از سر خود بگشاد تا بدیدم. گفتم هیچ رنجی نباشد که این خارش است. امیرالمؤمنین دوبار گفت: بدرستی که من مفارقت خواهم کرد از شما. ام‌الکلتوم دختر وی از پس پرده بگریست. امیرالمؤمنین گفت: خاموش باش ای دختر من که اگر ترا می‌دیدم آنچه من می‌بینم، نگریستی ترا. عمر گفت: من گفتم یا امیرالمؤمنین ترا چه می‌بینی؟ گفت: اینک ملایکه و پیامبران و اینک محمد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و می‌گویند یا علی بشارت باد ترا که به جایی خواهی آمدن نیکوتر و خوشتر از آنجا که تو در آنی». ^۱ عین القضاة همدانی هم نقل کرده است که بامداد روزی که حضرت شهید شد از خانه خویش بیرون آمد و به خواندن و تکرار این گفته پرداخت: اشدُّ حیازیمک لموت فان الموت لاقیکا و لاتجزع من الموت اذا حل بوادیکاک؛ کمربندهایت را برای مرگ محکم ببند که تو را در

۱. محمود بن عثمان، فردوس المرشديه فی اسرار الصمديه (سیرت نامه شیخ ابواسحق کازرونی)، به کوشش

ایرج افشار، تهران، کتابخانه دانش، بی‌تا، ص ۷۴.

می‌آید و وقتی مرگ وارد سرای تو شد زاری مکن.^۱ این روایت در بحارالانوار نیز آمده است.^۲

بخشی از ماثورات حضرت هم در باب مسائل آخر الزمان است. برای مثال، حکیم ترمذی این روایت را نقل نموده است که حضرت به کمیل فرمود: «خدایا زمین را از قائم به حجت خودت خالی مگذار... آنان اندک هستند درحالی که قدر و عظمت فراوان نزد خدا دارند... آنها خلفای خدا در میان بندگان و بلاد او هستند... چقدر مشتاق دیدن ایشان هستم».^۳ البته این مطلب را محدثین شیعه نیز به کرات نقل کرده‌اند.^۴ دیگران هم از قول پیامبر(ص) آورده‌اند که ای علی، در آخرالزمان قومی ظاهر خواهند شد که به آنها روافض می‌گویند و به محبت تو دعوت می‌کنند.^۵ قابل ذکر است که این روایت در منابع شیعی یافت نشد و مولف احتمالاً منبع دیگر داشته است.

میبیدی نیز در تفسیر آیه ۱۳ سوره آل عمران، «والله یوید بنصره من یشاء؛ و خدا هر که را بخواهد یاری می‌کند»، از حضرت نقل کرده است که همانا برای باطل مجالی است که به زودی به پایان می‌رسد.^۶ گاه کافران بر مسلمانان غلبه کنند و ایشان را برنجانند اما یک جوله بیشتر نباشد که باطل پاینده نبود و عاقبت غلبه و نصرت برای مسلمانان و اهل حق باشد.^۷ قابل ذکر است که این روایت عیناً در منابع روایی شیعه به دفعات ذکر شده است.^۸

۱. عین القضاة همدانی، ص ۹۲.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۱۹۲.

۳. «اللهم لا تحل الارض من قائم بالحجه، اولئک الاقلون عدداً لا عظمون عداله قدرأ، قلوبهم معلقه بالمحل الاعلی، اولئک خلفاء الله فی عبادته و بلادته هاه، شوقاً الی روتهم» حکیم ترمذی، ص ۴۳۰.

۴. صدوق، علی بن بابویه، النخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۸۷.

۵. «یا علی یظهر فی آخرالزمان قوم یقال لهم الروافض یدعون محبتک» صدری نیا، ص ۵۵۲.

۶. «ان للباطل جوله ثم یضمحل».

۷. میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار وعده الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۱.

۸. نک: غررالحکم، ص ۵۴۴.

خوارق

در ماثورات امام علی(ع) در متون صوفیه بعضی کرامات نیز دیده می‌شود که جنبه خرق عادت دارد و به مقتضی نقل شده است. مثلاً قشیری از رؤیم حکایت کرده است که حضرت تسبیح موجودات را می‌دانسته است. او ذیل روایتی آورده است: «از امیرالمومنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه حکایت کنند که آواز ناقوس بگوش وی آمد. به یاران گفت آیا می‌دانید که این ناقوس چه می‌گوید. گفتند: ندانیم. گفت که می‌گوید: سبحان الله حقاً ان المولی [صمد] بیقی».^۱ بغدادی هم نظیر این روایت را برای اثبات امکان شنیدن اصوات غیبی آورده است.^۲ قابل ذکر است که این روایت به وجهی دیگر در بحارالانوار نیز نقل شده است.^۳

مستملی بخاری روایتی از کرامت حضرت دارد که چه بسا مستمسک اثبات ترتیب خلافت نیز بوده است. او نقل کرده است: «روزی پیامبر(ص) پاره‌ای سنگ‌ریزه از زمین برداشت و آنها در کف او تسبیح کردند. پس بفرمود تا به ابوبکر دادند و در کف او نیز تسبیح کرد. پس بفرمود تا به عمر خطاب داد و در کف او نیز تسبیح کرد. پس بفرمود تا به علی(ع) داد و در کف او نیز تسبیح کرد. باز بفرمود تا بر زمین افکند».^۴ محمود بن عثمان نیز از محمد بن حنفیه روایت کرده است که علی(ع) خدای را دیده است، البته به چشم دل و نه با چشم سر.^۵

قسمت قابل توجهی از کرامات حضرت هم در سخنان ایشان نهفته است که از نظر ادبیات عرب و بلاغت بسیار مورد توجه بوده و در مقام عمل نیز خالی از تحدی و مبارزه طلبی نیستند. برای مثال، مستملی بخاری می‌نویسد: «علی سر عارفان است و همه امت را اتفاق است که علی را انفاس پیغمبران است و او را سخنانی است که پیش از وی کسی نگفته است و پس از او کس نیاورده است که روزی بر منبر آمده بود گفت: سلونی عما دون

۱. قشیری، ص ۶۱۶.

۲. بغدادی، صص ۲۶۰-۶۱.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۷۷.

۴. مستملی بخاری، ص ۱۸۰.

۵. محمود بن عثمان، ص ۵۶.

العرش [از هر آنچه در زیر عرش الهی است از من بپرسید که بدان آگاهم].^۱ باید توجه داشت که این روایت به صورت مکرر در منابع شیعی هم نقل شده است.^۲ قابل ذکر است که مفصل‌ترین متن صوفیه در مورد کرامات علی(ع) مربوط به محمود بن عثمان و کتاب *فردوس المرشدیه* است که یک باب به نام کرامات امیرالمومنین علی(ع) دارد و بیشتر حکایات کرامت‌آمیز حضرت در آن نقل شده است.^۳ ضمناً نه تنها کرامات حضرت، بلکه ذکر آن کرامات نیز به نقل از منابع صوفیه با شگفتی همراه بوده است. چنانکه نقل شده است که قطب الدین عبّادی در مجلس وعظ خود در بغداد ذکر حدیث «ردالشمس» حضرت امیر(ع) را کرده و بعد فضائل اهل بیت(ع) را گفته است. آن گاه ابری روی خورشید را گرفته تا اینکه مردم گمان رفتن خورشید را کرده‌اند. بعد خودش به منبر رفته و شعری در مدح حضرت خوانده تا ابر کنار رفته است.^۴ قابل ذکر است که علمای شیعه هم چون مجلسی هم این حکایت را تایید کرده‌اند.^۵

تصویر امام علی(ع) در رویاها و خواب‌های صوفیان

چهارمین منبع صوفیان برای درک ابعاد شخصیت ایشان، خواب‌ها و رویاهای عرفانی است. همان‌طور که می‌دانیم در عرفان و تصوف همواره بر حجیت خواب و رویای اهل حق تأکید شده است. مبنای این رویکرد آن است که خواب و رویا در قرآن جایگاهی ویژه داشته و مثلاً رویای حضرت یوسف(ص) منشاء رویدادهای بسیار است.^۶ پیامبر اسلام(ص) نیز خواب را تنها جزئی از اجزای نبوت نامیده است که بعد از وی باقی می‌ماند.^۷ در این میان البته رویاهایی که یکی از اولیاء الهی در آن حاضر باشند نیز از امتیاز خاصی برخوردار

۱. مستملی بخاری، ص ۱۹۹.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳. محمود بن عثمان، ص ۷۴.

۴. عبّادی، التصفیه فی احوال المتصوفه، ص ۱۵.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۵۵۴.

۶. نک: سورهٔ یوسف.

۷. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، بی‌نا، ج ۲، ج ۱، ۱۴۰۴، ص ۳۷.

است. بر این مبنای، در عرفان و تصوف بر خواب‌هایی که حضرت علی(ع) به نوعی در آن حضور داشته هم اشاره شده و آنها را اساس نتایجی خاص قرار داده‌اند.

مستملی بخاری در شرح خود بر کتاب *التعرف* آورده است: «در دل ابوبکر کتانی [هم صحبت جنید بغدادی] بخاری بود از امیرالمومنین علی کرم الله وجهه، آن نه عداوت بود، لکن در خاطر او چنان افتاده بود که جوانمردی همه از اهل بیت پیغمبر علیه السلام است، با چه بودی اگر علی ولایت به جای بگذاشتی تا چندین خون ریخته نگشتی؟ مصطفی(ص) را به خواب دید که این قدر که در خاطر او آمد را نپسندید. از آن معنی که چون حق مر علی(ع) را بود، حق به ناحق به جای بگذاشتی روا نبود. هم چنانکه قصد ستدن حق از خداوند حق روا نبود. پس پیامبر(ص) دست ابوبکر کتانی در دست علی نهاد و گفت بین شما برادری دادم. ابوبکر نقل می‌کند که هم در خواب دوستی علی رضی الله عنه در دل من چنان کار کرد که بر من از دل و جان من دوست تر گشت». ^۱ قابل ذکر است که این روایت را عطار نیز به گونه‌ای دیگر از قول ابوبکر کتانی نقل می‌کند که به حکم «لافتی الا علی» از حضرت انتظار داشت که کار را به معاویه واگذارد تا خون ریخته نشود. تا اینکه شب پیامبر(ص) را به همراه خلفا در خواب می‌بیند. او به خاطر آن غبار و انتظار، شرم داشت که به علی(ع) نگاه کند. پیامبر(ص) میان آنها برادری داد و حضرت امیر به او گفت بیا به کوه ابوقبیس برویم. سپس بر سر کوه رفته و به نظاره کعبه پرداختند. ^۲

قشیری در *الرساله* از قول بشر بن الحارث می‌گوید که امیرالمومنین علی علیه السلام را در خواب دیدم و گفتم یا امیرالمومنین مرا پندی ده. گفت: چه نیکو بود شفقت نمودن توانگران بر درویشان برای خدای و نیکوتر از آن، تکبر درویشان بر توانگران به دلیل توکل بر خدا. ^۳ گفتم که یا امیرالمومنین بیش از این بگو و ایشان این بیت‌ها را فرمود:

۱. مستملی بخاری، ص ۱۷۸۰.

۲. عطار نیشابوری، ص ۵۶۵.

۳. «ما احسن التواضع الاغنیاء للفقراء طلباً لما عندالله و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله». قابل ذکر است که این عبارت عینا در جملات قصار (ش ۴۰۶) از *نهج البلاغه* آمده است.

قد كنت ميتا فصرت حياً و عن قريب تصير ميتاً
 عز بدار الفناء بيت فابن بدار البقاء بيتاً^۱

در شرح احوال بایزید نیز آمده است که عباس بن احمد صخر نقل نموده: «در سال ۳۳۳ به مکه مجاور شدم و خواب دیدم علی(ع) با پیامبر(ص) و خلفاست و صوفیان هم نشسته‌اند. پیامبر(ص) مسئله‌ای از علم توحید از صوفیان سؤال کرد و علی(ع) برخاست و در میان صوفیان نشست. صوفیان همه به علی(ع) اشارت کردند. علی(ع) نیز فرمود شما سخن گویند. اول جنید و بعد بایزید سخن گفتند و علی بر هر کسی گواهی می‌داد». سلمی هم در *طبقات الصوفیه* از قول ابوالخیر الاقطع آورده است که او روزی به مدینه وارد شد و با حالی گرسنه در کنار منبر پیامبر(ص) به خواب رفت. او خواب دید که ابوبکر و عمر در سمت راست و چپ پیامبر(ص) و علی(ع) در جلو ایشان است. سپس علی(ع) او را حرکت داده و می‌فرماید: «برخیز، پیامبر(ص) آمده است. بعد مقداری طعام به من داد که نصف آن را خوردم. هنگامی که بیدار شدم، هنوز نیمی از آن طعام در دستم بود».^۲ در پایان هم باید نقل قولی از عطار را ذکر کرد که از قول شافعی نقل می‌کند که علی(ع) را به خواب دیده و او انگشتی خود را در دست شافعی کرده تا علم نبی و ولی در او سرایت کند.^۳

نتیجه

جایگاه امام علی(ع) نزد صوفیان در مجموع به عوامل گوناگونی بستگی داشته که چهار مورد از آنها را ذکر نمودیم. در مورد نخست، یعنی پشتوانه قرآنی و روایی باید بر آیاتی تأکید نمود که شان نزول آنها منحصرراً وجود مقدس مولای متقیان است. بخصوص می‌توان

۱. قشیری، ص ۷۰۶؛ «مرده بود و زنده شدی و به زودی مرده می‌شوی. خانه داشتن در جهان فانی کار دشواری است. در جهان باقی خانه‌ای بنا کن. این را عابدی در شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین یافته است. عابدی، ص ۳۷۶.

۲. سلمی، *طبقات الصوفیه*، ص ۲۸۱.

۳. عطار نیشابوری، ص ۲۵۱.

از آیه ایثار، آیه زکات در سجده و آیه ليله المبيت نام برد. در مورد روایات هم دلآوری‌های حضرت در جنگ‌ها، حدیث «باب علم»، حدیث «عشرة مبشره» بسیار شاخص هستند. مورد دوم، نسبت حضرت با خلفا بود که در مقایسه با ابوبکر، عمر و عثمان به طور واضح می‌توان استنباط کرد که از دیدگاه صوفیان حضرت جایگاه والاتری را داشتند. زیرا چه بسا که خلفا از ایشان تمجید نمودند. البته از نظر ارجاعی هم باید به این نکته اذعان داشت که میزان ارجاع صوفیه به امیرالمومنین بسیار بیش از سایر خلفا است. مورد سوم، کراماتی بود که صوفیه از حضرت نقل کردند و ذیل دو بخش پیشگویی‌ها و خوارق عادات تقسیم‌بندی شد. باتوجه به این که کرامات همواره در تصوف مد نظر بوده و از امتیازات صوفیه نسبت به سایر اقشار جامعه بوده است، ایشان با ذکر کرامات حضرت هم در پی الگوسازی برای مریدان و هم توجیه کرامات خود بوده‌اند. مورد چهارم، خواب‌ها و رویاهای صوفیان در مورد حضرت است که با توجه به حجیت خواب نزد صوفیه این مورد را هم می‌توان وسیله‌ای برای تقویت اقوال شیوخ برای مریدان دانست.

منابع

- قرآن کریم.
- آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم و درر الکلم*، تصحیح سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ابوطالب مکی، *قوت القلوب*، تحقیق باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ابونعیم اصفهانی، حافظ، *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، ج ۱، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۷م.
- افراسیابی، غلامرضا، *سلطان العشاق*، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۷۲ش.
- برسی، حافظ رجب، *مشارق انوار الیقین فی مناقب امیرالمومنین*، تصحیح علی عاشور، دار اعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- بغدادی، مجدالدین، *تحفه البرره فی مسائل العشره*، ترجمه شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی به کوشش حسین حیدرخانی / نشر مروی، تهران، ۱۳۶۸ش.
- ثعلبی نیشابوری، ابی اسحاق، *قصص الانبیاء*، عرائس المجالس، المکتبه الثقافیهف بیروت، بی تا.
- جام، احمد، *انس الثائبین*، تصحیح و توضیح علی فاضل، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۸ق.

- حکیم ترمذی، محمدبن علی، الامثال من الكتاب و السنه، تحقیق علی محمد بجاوی، نخضه مصر للطباعه و النشر قاهره، بی تا.
- همو، کتاب الرياضه و ادب النفس، تصحیح ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح محمد سرمد مولائی، نشر طوس، تهران، ۱۳۶۲ش.
- روزبهان ثانی، روح الجنان فی سیره الشیخ روزبهان، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۷ش.
- سلمی، ابوعبدالرحمن، طبقات الصوفیه، به کوشش یوهانس پدرسن، لیدن، اول، ۱۹۶۰م.
- صدری نیا، باقر، فرهنگ مائورات متون عرفانی، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۸ش.
- صدوق، علی بن بابویه، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
- همو، من لا یحضره الفقیه. قم، بی تا، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
- عابدی، محمود، گوهرهای پراکنده، سخنان علی علیه السلام در نشر فارسی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۸ش.
- عبادی، قطب الدین، التصفیه فی احوال المتصوفه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷ش.
- همو، مناقب الصوفیه، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، نشر کتابفروشی منوچهری، تهران، ۱۳۶۲ش.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الاولیاء، تهران، انتشارات زوار، بررسی و تصحیح محمد استعلامی، ۱۳۶۶ش.
- عین القضات همدانی، شکوی الغریب، ترجمه غلامرضا جمشید نژاد اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۹ش.
- فاضل، علی، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۳ش.
- قشیری، عبدالکریم، رساله قشیری، با ترجمه و تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ش.
- کلابادی، ابوبکر محمد، التعرف لمذهب التصوف، مکتبه العلمیه، بیروت، ۱۹۸۰م.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- همو، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، بی تا، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
- محمود بن عثمان، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه (سیرت نامه شیخ ابواسحق کازرونی)، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابخانه دانش، بی تا.
- مستملی بخاری، ابو ابراهیم، شرح التعرف لمذهب التصوف، به کوشش محمد روشن، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۶۳ش.

- میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار وعده الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ش.
- نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، مقدمه و تصحیح محمود عابدی، نشر سروش، تهران ۱۳۸۳ش.